

تبیین کنش جمعی سلفی‌ها در تحولات سیاسی مصر پسامبارک

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

مهدی عوض‌پور^۲

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۶

چکیده

سلفی‌های مصر، قبل از انقلاب، به مشارکت سیاسی اعتقادی نداشتند و آن را حرام می‌دانستند؛ اما پس از انقلاب، رویکردشان به مقوله مشارکت سیاسی تغییر کرده و برای نیل به منافع شخصی و گروهی به بسیج منابع روی آورده‌اند. ریشه سلفی‌گری در مصر به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد؛ این جریان تنها پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ دست به بسیج نیروها زد و با سازمان‌دهی خود و استفاده از فرصت‌های به‌وجودآمده، در صحنه سیاسی حضوری فعال پیدا کرد. این موضوع باعث بروز کنش‌های جمعی سلفی‌ها شده است. نوشتار حاضر از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و با الهام از نظریه بسیج منابع چارلز تیلی و رهیافت اقدام جمعی وبر و به روش توصیفی تحلیلی، تلاش می‌کند به دو پرسش اصلی پاسخ گوید: ۱. دلایل تغییر رویکرد سلفی‌ها به مقوله سیاست، پس از انقلاب مصر، چیست؟ ۲. کنش‌های جمعی سلفی‌ها پس از انقلاب چگونه بوده است؟ مهم‌ترین یافته تحقیق آن است که تغییر رویکرد ایدئولوژیکی، عامل خارجی (عربستان)، نگرانی از قدرت‌یابی سایر بازیگران سیاسی و درنهایت، ازین رفتن فضای سرکوب و حاکم‌شدن تساهل و تسهیل در دوران پسامبارک، باعث کنشگری سیاسی سلفی‌ها شد. این کنشگری گاهی انفعالی و تدافعی بوده، گاهی نیز در برخورد با مخالفان حالت تهاجمی به خود گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سلفیه، جریان‌های سلفی، بسیج منابع، کنش جمعی، مصر، انقلاب ۲۵ ژانویه.

1. asamiei@yu.ac.ir

2. mahdi.evazpour@gmail.com

سلفیه جریانی خواهان بازگشت به «روش سلف صالح» و تمسک به قرآن و احادیث صحیح و دوری از بدعت‌هاست و روش «هدایت آشکار» یا همان تبعیت از سنت پیامبر (ص) مانند لباس و حجاب و ریش و... را در زندگی روزانه در پیش می‌گیرد. منظور آنان از سلف صالح نیز همان پیامبر (ص) و خلفای راشدین و صحابه و تابعان آنهاست که تقریباً تا سه قرن پس از طلوع خورشید اسلام تداوم می‌یابد (عطار و حجاج، ۲۰۱۱). احمد بن تیمیه در قرن هشتم هجری، پایه‌های سلفی‌گری را بنا نهاد تا آنکه در قرن دوازدهم هجری در سرزمین نجد (عربستان کنونی) فردی به نام محمد عبدالوهاب آن را بار دیگر زنده کرده و مذهب وهابیت را تأسیس کرد (البته علمای سلفی در مصر و عربستان اصطلاح مذهب وهابی را رد می‌کنند). این مکتب از طریق برخی علما و شیوخ معاصر که برجسته‌ترین آنها عبدالعزیز بن باز، محمد ناصر آل‌بانی و محمد بن صالح بن عثمان هستند، به دوره کنونی امتداد یافت. این‌ها سه نفری هستند که بر اندیشه و عمل جریان سلفی که اکنون در مصر از آن به «دعوت سلفی» یاد می‌شود، تأثیر فراوانی داشته‌اند (عطار و حجاج، ۲۰۱۱).

هرچند که ریشه‌های سلفی‌گری معاصر در مصر، به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد، حضور سلفیه به صورت آشکار در دو دهه اخیر از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، نوشته‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و علمی و خیریه افزایش یافته است. آثار شکست‌های پی‌درپی ارتش‌های عربی در جنگ با اسرائیل، محدودسازی جماعت اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا و همچنین سیاست دولت‌های عربی در مبارزه با ایدئولوژی انقلابی ایران، فضا و فرصت مناسبی برای رشد سلفی‌ها در شمال آفریقا فراهم کرد. بازیابی هویت مکدر عربی ناشی از شکست ناسیونالیسم عربی، پیدایی هویت غرب‌ستیز، گسترش گسیختگی اجتماعی در منطقه و رشد مناطق فقیرنشین و حاشیه‌نشین و مستعد افراط‌گرایی، از دیگر عوامل رشد افراط‌گرایی سلفی در مصر بود (نبوی و فاتحی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). سلفی‌ها برای نشر افکار خود بر مساجد تکیه کرده و از خطبه‌ها و موعظه‌ها و درس‌های علمی استفاده کرده‌اند. در این میان، فشار حکومت بر اخوان المسلمین به عنوان رقیب سلفی‌ها و پیگرد آنان توسط نیروهای امنیتی، به نفع سلفی‌ها تمام شد و آن‌ها از این موقعیت کمال بهره را برای گسترش تفکر خود بردند. در حالی که سلفی‌ها تا قبل از انقلاب از مشارکت سیاسی امتناع می‌کردند، بعد از



انقلاب به فعالان مهم سیاسی تبدیل شدند. این مسئله از تضادی آشکار در کنشگری سیاسی سلفی‌ها در دو مرحله قبل و بعد از انقلاب حکایت دارد که موضوع اصلی مقاله حاضر است. به این ترتیب، پرسش اصلی مقاله این است که: دلیل تغییر مشی سلفی‌ها از انفعال سیاسی قبل از انقلاب به فعال‌شدن سیاسی بعد از انقلاب چیست؟

نوشتار حاضر تلاش می‌کند براساس نظریه بسیج منابع^۱ چارلز تیلی^۲ و رهیافت اقدام جمعی وبر، کنش جمعی سلفی‌ها را در دوران پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مصر، تحلیل و دلیل این تغییر مشی را تبیین کند. فرضیه اصلی آن است که انقلاب مصر فرصت‌ها و تهدیدهایی برای سلفی‌ها به همراه داشت و آن‌ها به دلیل نگرانی از قدرت‌یابی فزاینده سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی، از جمله سکولارها و اخوان المسلمین، نوعی بازنگری در اندیشه سیاسی خود مبنی بر مشارکت در عرصه سیاست صورت داده و با کنارگذاشتن مقوله‌های سنتی مبنی بر حرام‌بودن مشارکت سیاسی، به بسیج اعضا پرداختند و حضور نیرومندی در فرایندهای سیاسی پس از انقلاب از خود به نمایش گذاشتند. این مسئله را می‌توان در کنش‌های جمعی تدافعی و تهاجمی و ابتکاری سلفی‌ها، اعم از برگزاری تظاهرات‌ها، گردهمایی‌ها، اعتراض‌ها و تحصن‌ها مشاهده کرد. علاوه براین، پس از انقلاب، سلفی‌ها شبکه‌های روابط بین خود را گسترش داده و آن را در جهت نیل به منافع خاص خود به کار گرفتند. البته عوامل خارجی نیز در سوق دادن سلفی‌ها به عرصه سیاست، با هدف تغییر توازن قدرت در مصر به نفع خود، سهم مهمی داشته‌اند.

۲- مبانی نظری و روش پژوهش: نظریه بسیج منابع تیلی و رهیافت اقدام جمعی وبر

در تبیین علل کنش جمعی افراد و پیوستن آن‌ها به جنبش‌های اجتماعی، مطالعات فراوانی در جامعه‌شناسی سیاسی صورت گرفته است. در این بخش، براساس نظریه بسیج منابع چارلز تیلی و رهیافت اقدام جمعی وبر، تلاش می‌کنیم کنش جمعی سلفی‌ها را در مصر پسامبارک، تحلیل کنیم.

نظریه بسیج منابع بر این نگرش متکی است که پدیده‌های اجتماعی نتیجه تصمیمات

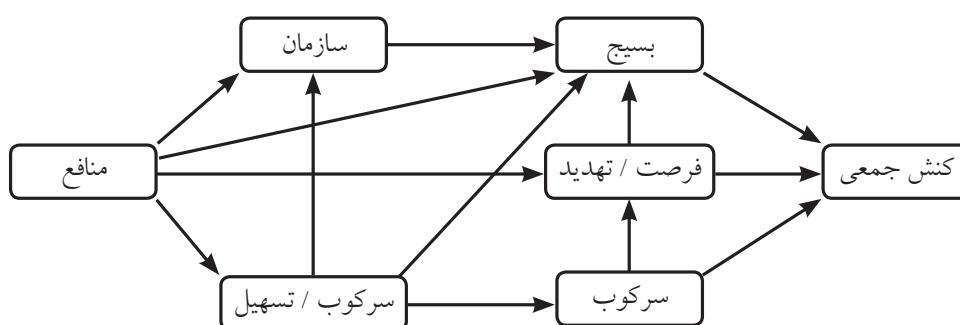
1. Resource Mobilization

2. Tilly



و کنش‌های فردی است. این نظریه بر مبنای فرضیات نظریه «انتخاب عقلانی» مطرح شد که براساس آن، مشارکت فرد در جنبش‌های اجتماعی عقلانی است (نش، ۱۳۸۸: ۱۴۴). مهم‌ترین نظریه‌پرداز دیدگاه بسیج منابع، چارلز تیلی است (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۳۶). سازمان، منابع، بسیج منابع و کنش جمعی از مفاهیم مهم نظریه بسیج منابع است که در «الگوی بسیج» تیلی به کار گرفته شده است. سازمان، هویت مشترک و ساختار وحدت‌بخش موجود در بین افرادی از یک جمعیت است. سازمان به مثابه فرایند، به افزایش هویت مشترک یا افزایش ساختار وحدت‌بخش گفته می‌شود. منابع عبارت است از انواع خواسته‌ها و اهداف و امتیازات و ضدامتیازات احتمالی که ممکن است برای اعضای هر جمعیت حاصل شود. بنابراین، باید توجه داشت که منظور از منابع، لزوماً خواسته‌های مادی نیست. کنش جمعی به میزان عمل مشترک اعضای یک گروه مدعی برای به دست آوردن اهداف مشترک اطلاق می‌شود. به عنوان فرایند، کنش جمعی همان عمل مشترک جمعی است (تیلی، ۱۳۸۸: ۸۰ تا ۸۴).

نمودار ۱. نظریه بسیج منابع (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۴۱)



جامعه سیاسی از منظر تیلی، متشکل از گروه‌های بالقوه‌ای است که به علت جایگاه‌های مختلف در ساختار جامعه، منافع مختلفی دارند. اما از آنجاکه تحقق منافع آن‌ها به دستیابی به منابع محدود در جامعه منوط است، گروه‌ها بر سر منابع محدود جامعه باهم رقابت می‌کنند. گروه‌های بالقوه‌ای که از آگاهی لازم اجتماعی و سیاسی بهره‌مند باشند، متوجه می‌شوند که برای تحقق منافع خود باید دست به سازمان‌دهی بزنند. بعضی از این گروه‌ها، تحت شرایطی سازمان‌دهی می‌کنند و به گروهی فعال و مدعی در صحنه سیاسی تبدیل می‌شوند. یکی از منابع بسیار مهمی که همه گروه‌ها خواهان دسترسی به آن هستند، حکومت و قدرت ناشی از

آن است. بنابراین، گروه‌های مختلف سیاسی بر سر دسترسی به حکومت و منابع آن باهم رقابت می‌کنند (تیلی، ۱۳۸۸: ۸۲).

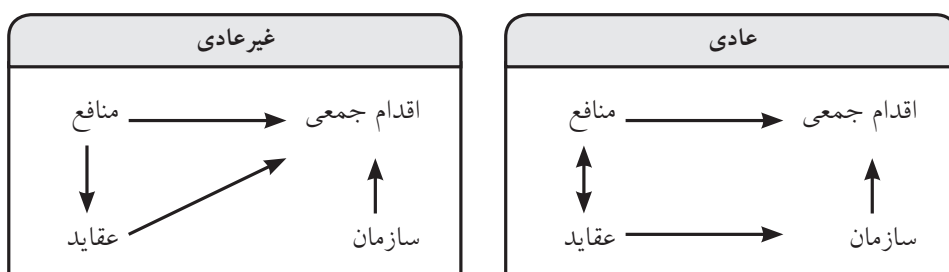
موضوع بحث الگوی بسیج تیلی چگونگی نقش‌آفرینی گروهی مدعی در صحنه سیاسی جامعه است. در هر جامعه، اقشار و طبقات و رده‌های اجتماعی مختلفی وجود دارند که دارای موقعیت و منافع متفاوتی هستند. برای اینکه از یکی از این گروه‌های بالقوه یک گروه فعال سیاسی به وجود بیاید، ابتدا لازم است حداقل بخشی از اعضای آن گروه به وضعیت گروه در جامعه و منافع آن آگاهی پیدا کنند. وقتی این آگاهی به‌وجود آمد و به دنبال آن، عده‌ای از افراد در قبال گروه احساس مسئولیت و تعهد کردند، امکان دارد بین این افراد، به‌نحوی ارتباط و پیوندی به‌وجود بیاید؛ بدین ترتیب، شبکه روابطی بین این افراد آگاه و متعهد به‌وجود می‌آید. در این صورت، در واقع یک حلقه اولیه غیررسمی برای شکل‌گیری یک سازمان ایجاد شده است. اگر در جامعه آزادی تشکل وجود داشته باشد، قدم بعدی تأسیس سازمانی رسمی در جهت فعالیت رسمی و قدم گذاشتن به صحنه سیاسی جامعه است (تیلی، ۱۳۸۸: ۹۵). پس از شکل‌گیری سازمان، گروهی برای تحقق اهداف خود، در پی گسترش سازمان و اعضای خود و بسیج منابع و استفاده از فرصت‌های موجود برای کنش جمعی خواهد بود. انواع مختلفی از کنش جمعی وجود دارد که گروه‌ها در موقعیت‌های مختلف از آن‌ها برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند (مانند اعتصاب، تظاهرات، بست‌نشستن، انتخابات، تخریب، خشونت و...). البته انتخاب نوع مناسب کنش جمعی، در کسب نتایج مناسب سهم اساسی دارد (تیلی، ۱۳۸۸: ۲۰۸ تا ۲۷۱).

مهم‌ترین جنبه اندیشه‌های تیلی پرداختن صریح او به اهمیت دولت است. تیلی استدلال می‌کند که دولت به‌مثابه قدرتمندترین بازیگر سیاسی، به‌طور گزینشی، جنبش‌های اجتماعی یا فعالیت‌هایشان را براساس منافع نخبگان دولتی سرکوب یا تسهیل می‌کند. از سوی دیگر، بعضی جنبش‌های اجتماعی تحمل و حتی تشویق می‌شوند (نش، ۱۳۸۸: ۱۵۰). از همان آغاز طرح نظریه بسیج منابع، انتقاداتی به رویکرد عقل‌گرایانه و ابزارگرایانه‌اش به جنبش‌های اجتماعی وارد شد. در این باره استدلال می‌شود که اگر بپنداریم که افراد صرفاً در چارچوب منافع شخصی عقلانی‌شان عمل می‌کنند، از این نکته که بازیگران همواره در ظرف اجتماع قرار دارند، غفلت کرده‌ایم. افراد موجوداتی منزوی و مستقل و برخوردار از روابط صرفاً

ابزاری با دیگران نیستند؛ بلکه همواره اعضای گروه‌ها و جماعت‌هایی هستند که در مورد هویت‌های مشترک و جمعی‌شان دارای احساسات، عقاید، ایده‌ها و ارزش‌هایی می‌باشند (نش، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

یکی از نواقص مهم نظریه تیلی بی‌توجهی به نقش باورها و ارزش‌ها و اعتقادات در کنش جمعی است. برای جبران کاستی‌های نظریه بسیج منابع چارلز تیلی، باید آن را با رهیافت دیگری از اقدام جمعی، براساس نظریات ماکس وبر، تلفیق کرد. وبر برای نظام عقاید و اندیشه‌ها اعتبار بسیاری قائل می‌شود و نقش مهمی برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. از نظر وبر، ساختار و عمل گروهی به‌طور کلی از تعهد اولیه آن‌ها به نوع خاصی از نظام عقاید سرچشمه می‌گیرد. در دیدگاه وبر، عقاید دارای منطق و نیروی خاص خود هستند. قدرت اندیشه‌ها و عقاید به‌مثابه بنیادهای اقدام عمل در بحث وبر، پیرامون سه نوع اقتدار (سنتی و کاریزماتیک و قانونی) منعکس شده است. طرف‌داران وبر تبیین‌های متفاوتی برای اقدام جمعی عادی و غیرعادی در نظر می‌گیرند. در شکل غیرعادی، عقاید مشترک گروه تأثیر نیرومند و مستقیمی بر اقدام جمعی گروه دارد. درحالی‌که اقدام جمعی شکل عادی به خود می‌گیرد، دو پدیده رخ می‌دهد: اول اینکه به‌تدریج سازمان شروع به رشد می‌کند و واسطه میان نظام عقاید و اقدام جمعی می‌شود؛ دوم اینکه منافع گروه نقش طولانی‌تر و مستقیم‌تری بر اقدام جمعی به جای می‌گذارد. تجربه جنبش سلفی در عصر حاضر، درباره منطق اقدامات جمعی، بسیاری از رهیافت‌های موجود مربوط به اقدام جمعی را به درجات متفاوت به چالش می‌طلبد (احمدی، ۱۳۷۷: ۶۵ تا ۶۶).

نمودار ۲. نظریه وبری (احمدی، ۱۳۷۷: ۶۶)



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۲۴

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

در میان رهیافت‌های موجود، اعم از مارکسیستی و دورکهایمی، نظریات ماکس وبر در مورد اهمیت اندیشه‌ها و نظام عقاید در اقدام جمعی، از قدرت تبیین خوبی درخصوص منطق اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه برخوردار است. در ذات این نظام عقیدتی، نوعی تعهدات ایدئولوژیک نهفته است که اسلام‌گرایان خود را به پایبندی به آن و تلاش در راه پیاده کردن آن اصول موظف می‌دانند. به عبارت دیگر، نظام عقیدتی اسلامی و به تبع آن سلفی، مأموریت‌های خاصی را برای معتقدان به اصول اسلام‌گرایی مشخص می‌کند که تلاش برای تحقق آن‌ها بخش مهمی از تعهدات مذهبی اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دهد؛ بدین ترتیب، این اصول عقیدتی اهداف سیاسی خاصی را برای اعضای جنبش‌های اسلامی تعیین می‌کند که آن‌ها را رودرروی نظام‌های سیاسی غیرمذهبی قرار می‌دهد (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۰).

۳- نظام عقاید و باورها و ارزش‌های سلفی‌گری

براساس نظریه وبر، عقاید و باورها و ارزش‌ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم (از طریق شکل‌گیری سازمان) بر اقدام جمعی گروه‌ها تأثیر مهم و انکارناپذیری دارند. در این میان، گروه‌های اسلامی معمولاً بیشترین تأثیر را از عقاید و باورها و ارزش‌های دینی و اسلامی می‌پذیرند. براین اساس، برای فهم کنش جمعی سلفی‌ها باید ابتدا نظام باورها و اعتقادات و ارزش‌های سلفیه را شناخت.

تسلیم به متون کتاب و سنت و تبیین آن بدون هرگونه تأویل و تفسیر، یکی از اعتقادات بسیار مهم سلفی‌هاست. به باور سلفی‌ها، علمای دینی حق اظهارنظر و بیان ادله متفاوت متناسب با اوضاع زمانه را ندارند. آن‌ها از اهل بدعت و اهل هوا و هوس و کسانی که قائل به تأویل اند و عقل را وارد محدوده دین می‌کنند، برائت می‌جویند.

سلفی‌ها همچنین معتقد به تبعیت و پیروی از حاکم و رفع فتنه هستند؛ به گونه‌ای که سلفیه خروج بر حاکم را به اعتبار اینکه متضمن نوعی فتنه است، رد می‌کند. این چیزی است که طحاوی در کتاب عقیده طحاویه که در کنار کتاب‌های ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب جزو متون مهم در اعتقاد سلفی به‌شمار می‌رود، بر آن تأکید می‌ورزد: «جایز نیست علیه امامان خود قیام کنیم، هرچند که ستم کنند و نباید دست از تبعیت از آنان برداریم و معتقدیم که اطاعت از آنان چونان اطاعت از خداوند است.» روش سلفی هرگونه فتنه‌ای را رد کرده و بر تبعیت از



حاکم اصرار می‌ورزد. تفاوت میان سلفیه سنتی و سلفیه جهادی که منبع فکری و اعتقادی تمامی گروه‌های تکفیری و جهادی معاصر و در رأس آن سازمان القاعده است، تنها به خروج بر حاکم مربوط می‌شود؛ به گونه‌ای که این دو در تمامی مسائل مشترک هستند، جز در مسئله خروج از تبعیت حاکم و تکفیر وی. در حالی که عموم سلفی‌های سنتی خروج بر حاکم را رد می‌کنند، سلفی‌های جهادی قیام علیه حاکم کافر را واجب می‌دانند. همچنین، سلفیه علمی و سنتی برخلاف گروه اخوان المسلمین، ایده سازمان‌دهی و تشکیلات و بیعت را رد می‌کنند. علاوه بر این، تا قبل از انقلاب‌های عربی، هم سلفیه جهادی هم سلفیه سنتی تمسک به قوانین وضعی و قراردادی و ورود به پارلمان را رد می‌کردند و این برخلاف جنبش اخوان المسلمین و جریان صحوه و سروری‌ها بود که در تعدادی از کشورهای عربی قائل به مشارکت سیاسی و حضور در پارلمان و انتخابات‌ها بودند (نسیره، ۲۰۱۱).

سلفی‌ها قائل به تبعیت از خلفای راشدین و صحابه و تابعان و اقتدا به آن‌ها هستند و درباره اختلافاتی که میان خود صحابه وجود داشته است، سکوت می‌کنند. از همین جاست که سلفی‌های معاصر و پیشینیانشان مانند ابن تیمیه، شیعیان را که از ابعاد مختلف به عقیده اهل سنت و جماعت شبیه وارد کرده‌اند، آماج حملات و انتقادات خود قرار می‌دهند. سلفیه برخلاف اهل سنت، ابزارهای استدلالی ویژه خود را دارد که هرگونه قیاس، استحسان و اجماع را رد می‌کند؛ ابزارهایی که در مذاهب حنفی و شافعی و مالکی به رسمیت شناخته شده است. کلیدواژه اصلی در گفتمان سلفی چیرگی سند است. سلفی بر امام یا مذهب خاصی تکیه ندارد، بلکه ضد مذهب است؛ به گونه‌ای که مستقیم به قرآن کریم و سنت مراجعه می‌کند (نسیره، ۲۰۱۱). از این رو می‌توان گفت اندیشه سلفی اندیشه‌ای فاقد تئوری است؛ یعنی مراجعه به نص بدون تئوری. معنای آن این است که هر حکمی که در نص هست، باید همان‌طور اجرا شود؛ در نتیجه، به تأویل و تفسیر و توضیح احتیاجی ندارد. لذا عقلانیت در آن کم‌رنگ است (فیرحی، ۱۳۹۲).

علاوه بر این، نگرش اصلاحی سلفی رنگ‌وبوی فردی دارد؛ به گونه‌ای که اصلاح در آن، پیرامون مفهوم «تزکیه» فرد مسلمان می‌چرخد و این از طریق تبعیت از قانون سلف صالح و تبعیت از سنت پیامبر (ص) در دو حوزه عبادات و معاملات صورت می‌گیرد. سلفیه از این منظر به امور اجتماعی نگاه می‌کند. اما اخوانی‌ها در مقابل بر اولویت اصلاح جامعه تأکید



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت در اسات العالم الاسلامی

می‌ورزند؛ از این رو در نظام تبلیغی آن‌ها، موضوعات عمومی و اجتماعی به مراتب بیشتر از همتایان سلفی‌شان محل مناقشه و بحث و بررسی قرار می‌گیرد (عثمان، ۲۰۱۲: ۱۳). به همین خاطر است که نظام ارزشی سلفی بر مسائل اساسی امت اسلامی، مانند مسئله فلسطین و اشغال عراق و مسائل دیگری که امت اسلامی با آن درگیر است، تأکید نمی‌ورزد. در نظام ارزش‌ها و باورهای سلفی، این مسائل اهمیت و اولویت چندانی ندارند و حتی برخی رهبران سلفی مسائلی نظیر مقاومت و کمک به غزه و فلسطین را به تمسخر می‌گیرند (منیب، ۲۰۰۹: ۷۷). چراکه سلفی‌ها معتقدند پرداختن به این مسائل راه‌حل این بحران‌ها و مشکلات نیست؛ بلکه اولویت همان اصلاح فرد مسلمان است و این اصلاح روش بهتری برای کمک به حل این مسائل و مشکلات است (عثمان، ۲۰۱۲: ۱۵).

در نهایت اینکه سلفی‌ها تولیدات غیرمادی غرب را رد کرده و بر کامل بودن دین و بی‌نیازی به تمدن غرب به‌ویژه در امور غیرمادی و مفاهیم انتزاعی برخاسته از مدرنیته، تأکید می‌کنند. به همین خاطر است که لیبرال‌ها و سکولارها یکی از دشمنان سرسخت رویکرد سلفی محسوب می‌شوند و فتوای گوناگونی در تکفیر آنان صادر می‌شود. به‌طور کلی، سلفی‌گری معاصر در دو سطح متجلی می‌شود: نخست، سطح ثابت^۱ و ظاهری و مشهود که در توجه شکلی و محتوایی به سنت و دعوت به روش سلف از طریق تسلط سند بر متن، متجلی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آنچه سندش صحیح باشد، به منبعی برای حکم‌دادن تبدیل می‌شود. دوم، سطح پویا^۲ که طی آن مخالفانش را اهل بدعت دانسته و آن را از زمره اهل سنت و جماعت خارج می‌کند. این بُعد ابتدا در حمله به صوفیه متجلی شد؛ اما فقط به اهل تصوف محدود نشد و جایی که سلفیه به حکومت رسید و بخشی از نهاد حاکم شد، سخت‌گیری و نیز تخریب ضریح‌ها و آرامگاه‌های بزرگان دین به کار آشکار سلفی‌ها تبدیل شد (نسیره، ۲۰۱۱). یکی از اصول مسلم سلفی‌گری یقین جزمی به باورهای اعتقادی و ارائه برداشتی سیاسی از این باورهاست؛ به‌گونه‌ای که این برداشت‌های سیاسی نیز تا همان حد می‌توانند خلل‌ناپذیر و غیرقابل بحث تلقی شوند. بر این اساس، بسیاری معتقدند که بنیادگرایان در صورت رسیدن به قدرت، تمایل دارند هرگونه گفت‌وگوشنودی را نفی کنند (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۹۵).

1. Static

2. Dynamic

در مجموع، می‌توان گفت براساس رهیافت وبر، این نظام اعتقادی که ویژگی‌های آن ذکر شد، نقش مهمی در بسیج سلفی‌ها علیه مخالفان خود بازی می‌کند که نشانه‌های آن را به‌وضوح می‌توان در دوره پس از انقلاب ۲۵ ژانویه مصر در کنش‌های خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز سلفی‌ها، مثلاً حمله سلفی‌ها به مسیحیان، صوفی‌ها و شیعیان و آرامگاه‌های آن‌ها، مشاهده کرد. درعین‌حال، همان‌گونه که در ادامه اشاره خواهیم کرد، پس از انقلاب، برخی تغییرات در نظام اعتقادی و ارزشی سلفی‌ها به‌خصوص درباره مسئله سیاست به‌وجود آمده که زمینه لازم را برای مشارکت آنان در عرصه سیاسی فراهم آورده است.

۴- سلفیه؛ از تکثرگرایی تا وحدت سازمانی

سلفیه در مصر جریانی یکپارچه و همگن نیست؛ بلکه تفاوت‌هایی میان آنان مشاهده می‌شود که برای فهم رفتارهای این جریان، شناخت این تفاوت‌ها حائز اهمیت است. با این‌حال، پس از انقلاب مصر، بیشتر شاخه‌های سلفی تلاش می‌کنند تا در رقابت با سایر نیروهای اجتماعی به ائتلاف دست یابند. آگاهی و هویت مشترک سلفی‌ها در کنار توسعه شبکه روابط میان آن‌ها، زمینه را برای چارچوب‌بندی جریان‌های سلفی ذیل سازمان سلفیه، فراهم کرده است. همان‌گونه که تیلی می‌گوید، هر اندازه یک گروه از هویت مشترک و شبکه‌های داخلی وسیع‌تری برخوردار باشد، سازمان‌یافته‌تر است. سلفی‌ها به‌رغم تفاوت‌های موجود بین جریان‌های مختلف آن، از هویت مشترکی برخوردارند و حس «گروه‌بودن» در میان آنان دیده می‌شود؛ به‌ویژه آنکه در سرزمینی مانند مصر، سلفی‌ها نیروهای رقیب قدرتمندی را از سکولارها گرفته تا صوفی‌ها و اخوان‌المسلمین، پیش روی خود می‌بینند و همین گروه‌ها که آن‌ها را کافر می‌نامند باعث انسجام و اتحاد بین جریان‌های سلفی می‌شود. در طرحی کلی، می‌توان جریان‌های سلفی در مصر را به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۴-۱. سلفیه اجتماعی و تبلیغی

بخش نخست از جریان سلفی، سلفیه اجتماعی و تبلیغی است که دارای تشکیلات نیرومند است و در بعد اجتماعی و تبلیغی، در نهادهای رسمی فعالیت می‌کند و مقام‌های دولتی از طریق «قانون انجمن‌های محلی» بر آن‌ها نظارت می‌کنند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این جمعیت‌ها «جمعیت همکاری دینی عاملان به کتاب و سنت» است که شیخ محمود خطاب



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۲۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

سبکی آن را در سال ۱۹۱۲ تأسیس کرد. این جمعیت عمدتاً از طریق احداث تعداد زیادی درمانگاه و مراکز خیریه در زمینه سرپرستی از یتام و حمایت از خانواده‌های فقیر و ارائه خدمات درمانی به مردم، فعالیت می‌کند. همچنین، مراکزی برای آموزش و تربیت مبلغ دارد که مبلغان آن در مساجد تابع این جمعیت و برخی مساجد وابسته به وزارت اوقاف، سخنرانی و موعظه می‌کنند. این جمعیت که ریاست کنونی آن را دکتر محمد مختار مهدی، استاد دانشگاه الازهر، برعهده دارد، به‌رغم گرایش‌های اشعری‌اش به سلفیه منتسب است. به‌همین دلیل، برخی سلفی‌ها در سلفی‌بودن آن تردید کرده‌اند. این جمعیت که بیش از پنج‌هزار شعبه در سرتاسر مصر دارد، از زمان تأسیس، از حمایت کامل عربستان سعودی برخوردار بوده است. بااین‌حال، تاکنون کمتر وارد فعالیت‌های سیاسی شده است؛ اما در انتخابات مختلف، نتایج کارها و خدمات این جمعیت در نهایت به سبد نامزدهای جریان سلفی ریخته می‌شود (بان، ۲۰۱۳). این جمعیت به‌طور غیرمستقیم به بسیج بخش‌های گسترده‌ای از مردم که از خدمات آن استفاده می‌کنند، برای رأی‌دادن به نامزدهای جریان سلفی، دست می‌زند. «جمعیت انصار سنت محمدیه» جمعیت دیگری است که در سال ۱۹۲۶، یعنی دو سال قبل از ظهور گروه اخوان المسلمین، به‌دست شیخ محمد حامد الفقی تأسیس شد.

نوع دوم از جریان سلفی اجتماعی تبلیغی که برخلاف نوع اول، از تشکیلات نیرومندی برخوردار نیست، بر تعدادی از مبلغان سلفی تکیه دارد که یا از طریق ارائه برخی دروس و برگزاری برخی جلسات در مساجد معروف مصر با مردم ارتباط دارند یا از طریق فعالیت و سخنرانی در شبکه‌های ماهواره‌ای سلفی. نظام مبارک در چارچوب درگیری‌اش با گروه اخوان المسلمین، اجازه تأسیس چنین شبکه‌هایی را به سلفی‌ها داد (بان، ۲۰۱۳).

۲-۴. سلفیه علمی یا آلبانی

این جریان بزرگ‌ترین جریان سلفی در مصر است که در دهه ۱۹۷۰، هم‌زمان، با شکل‌گیری موج بزرگ جریان دینی در مصر سربرآورد. این برهه با شکست مصر از رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷ و بازشدن فضای سیاسی توسط انور سادات، رئیس‌جمهوری وقت مصر، و افزایش تعامل با عربستان سعودی به‌واسطه افزایش فرصت‌های کاری در این کشور، پس از جهش در قیمت‌های نفتی مصادف شده بود.

جریان سلفیه علمی خود را از سیاست دور نگه داشت و سیاست نیز خود را از آنان دور

نگه داشت. آن‌ها در زمان نظام مبارک تا حد زیادی از آزادی حرکت و عمل برخوردار بودند و نظام حاکم با آنان مقابله نکرد و آنان نیز به پیکار با نظام مبارک برخاستند. سلفیه علمی جریانی بود که هیچ‌گاه از فساد و تقلب در انتخابات و سرکوب و ظلم سخن به میان نیاوردند و در موضوعات سیاسی کلان، مانند مسئله فلسطین و... سکوت اختیار کردند. آن‌ها که نخستین هدف خود را «پاک‌سازی و تربیت» قرار داده بودند، به‌مرور در شهرها و روستاها به حضوری نیرومند دست یافتند و صدها مسجد به پایگاه‌هایی برای آن‌ها تبدیل شد تا دعوت‌شان را برای بازگشت به اصول و تغییر شکل جامعه اسلامی تبلیغ کنند. در نتیجه، این جریان به یکی از بزرگ‌ترین نیروها در مصر تبدیل و از بسیاری از احزاب سنتی و حزب ملی حاکم و حتی از اخوان المسلمین بزرگ‌تر شد؛ به‌گونه‌ای که هم‌اکنون صدها هزار نفر از مردم از آن تبعیت می‌کنند. این جریان به دلیل توجه به علم و فراگیری علوم اسلامی، به‌اضافه پس‌زمینه‌های علمی‌شان که عمدتاً از دانشکده‌هایی نظیر پزشکی، علوم پایه و فنی و... بودند، رفته‌رفته «سلفیه علمی» لقب گرفت. بذر اولیه این جریان در دانشکده‌های دانشگاه اسکندریه پاشیده شد و این شهر بزرگ‌ترین محل تجمع سلفی‌ها تا به امروز بوده است (منیب، ۲۰۰۹: ۷۴ تا ۷۸). این جریان به دست شیخ آلبانی و پس از وی شیخ اسحاق حوینی، رشد کرد تا اینکه به یک مکتب بزرگ فکری مستقل تبدیل گردیده و شیخ محمد اسماعیل مقدم، شیخ سعید عبدالعظیم و احمد فرید و... این جریان را از اسکندریه به سایر نقاط مصر نشر دادند. سلفی‌های علمی جایگاه رفیعی برای شیخ مقدم قائل هستند و علمای سعودی بارها به سلفی‌های مصر گفته‌اند: «چرا از ما فتوا می‌خواهید، درحالی‌که خودتان شیخ مقدم را دارید؟» (عطار و حجاج، ۲۰۱۱).

۳-۴. سلفیه جنبشی

در قاهره، جایی که متغیرهای سیاسی بیشتر و فشارهای اجتماعی و اقتصادی سنگین‌تر بود، قرائت جدیدی از سلفیه علمی به نام «سلفیه جنبشی» رواج یافت. سلفیه جنبشی که سلفیه «سروریه» و «قطبیه» هم خوانده می‌شوند، عبارت است از ترکیب میان سلفیه به‌عنوان روشی اعتقادی و حاکمیت مدنظر سیدقطب به‌عنوان روشی برای حرکت. از رهبران برجسته کنونی آن می‌توان به دکتر هشام عقده و استاد جمال سلطان و شیخ فوزی سعید اشاره کرد. این‌ها در میان سلفی‌ها حضور کمتری دارند (نسیره، ۲۰۱۱).

این جریان با روش سلفیه علمی همسوست؛ اما در دو مسئله مهم از آن متمایز می‌شود:

نخست، گسترش در مفهوم تکفیر و به‌ویژه تکفیر حاکمی که دین را پیاده نمی‌کند و دوم، گشودن پای خود به عالم سیاست به‌ویژه مسئله فلسطین. شخصیت‌های مهم‌تر آن شیخ نشأت ابراهیم، دکتر فوزی سعید و اخیراً فقیه و عالم سلفی، محمد عبدالمقصود، هستند. عبدالمقصود از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و برخی او را فقیه قاهره و برخی هم به‌دلیل مراتب بالای علمی‌اش، او را امیرالفقهاء می‌نامند. وی صاحب فتوای معروفی است که تظاهرات‌ها علیه مبارک را جایز اعلام کرده و پس از آن، هزاران سلفی در میدان التحریر و میادین شهرهای گوناگون مصر حاضر شدند به‌طوری که این مسئله برای نظام مبارک و حتی برای خود علمای سلفی شگفت‌انگیز بود (لاکرویکس، ۲۰۱۲: ۲). در مجموع، سلفیه علمی و سلفیه جنبشی دو شاخه اصلی دعوت سلفیه در مصر هستند که شناخت آن‌ها و فهم افکارشان کلید اصلی برای شناخت و فهم صحیح تحرکات سلفیه در مصر پس از انقلاب است.

۴-۴. سلفیه جامیه یا مدخلیه

سلفیه جامیه یا مدخلیه را مخالفانش سلفیه تبعیت یا سلفیه پادشاه نامیده می‌شود. این جریان به شیخ محمد امان‌الله جامی، مدرس و استاد دانشگاه مدینه منوره که پایگاه جامیه بود، منسوب است. پس از وی، شیخ ربیع‌بن‌هادی مدخلی این جریان سعودی را رهبری کرد. شخصیت‌های برجسته این جریان در مصر کنونی، شیخ محمود عامر و شیخ اسامه قصوی و شیخ سعید رسلان و طلعت زهران و... هستند. از اصول جامیه تأکید بر تبعیت از ولی امر و رد مقوله حاکمیت سیدقطب و نیز نقد دیگر گروه‌های اسلامی، به‌ویژه جنبش‌های معتدل و مسالمت‌آمیز مانند اخوان المسلمین و «تبلیغ و دعوت» است. این‌ها همچنین انتقادات تندی علیه صحوه‌ای‌ها و سروری‌ها مطرح کرده و سیدقطب و عقیده وی را باطل دانسته‌اند و وی را به بدعت در دین متهم می‌کنند (نسیره، ۲۰۱۱).

۴-۵. سلفیه تزکیه یا سلفیه تعبديه

در این رویکرد، گرایش شدیدی به تصوف سنی دیده می‌شود و دعوت و اصلاح فرد و دوری از خشونت‌های نمادین یا مذهبی جزو اولویت‌ها محسوب می‌شود. این سلفیه، چه قبل از انقلاب و چه پس از آن، اهتمام چندانی به سیاست نداشته و همواره تلاش کرده است تا استقلال و آسان‌گیری و ملایمت خود را حفظ کند. شیخ اسامه



محمد عبدالعظیم حمزه، استاد اصول فقه و رئیس بخش شریعت در دانشکده مطالعات اسلامی دانشگاه الازهر قاهره، این جریان را رهبری می‌کند (منیب، ۲۰۰۹: ۲۹). این جریان به تزکیه و تربیت روحی بیش از هر چیز دیگر اهتمام دارد و از این رو به تصوف بسیار نزدیک می‌شود. به همین خاطر است که اسامه محمد عبدالعظیم معمولاً در کنفرانس‌های سلفی که پس از انقلاب، دعوت سلفیه به‌طور مرتب در بسیاری از استان‌های مصری برگزار می‌کند، شرکت نمی‌کند (نسیره، ۲۰۱۱).

۶-۴. جماعت اسلامی و سازمان الجهاد

جماعت اسلامی یکی از گروه‌هایی است که در دهه‌های هشتاد و نود قرن گذشته دست به سلاح برد و خشونت را راهبرد خود انتخاب کرد. این اقدام قبل از «بازنگری»‌هایی بود که در سال ۱۹۹۵ در اندیشه و عمل این گروه صورت گرفت. این جریان نیز پس از انقلاب به عرصه سیاسی مصر بازگشت و با تکیه بر حضور نیرومندش در سه استان فقیر و کمتر توسعه‌یافته منطقه صعيد مصر، یعنی منیا و اسیوط و سوهاج، موفق شد وارد پارلمان شود. جماعت اسلامی حزب «سازندگی و توسعه» را ایجاد کرد که در پارلمان توانست یازده کرسی را به دست آورد و حتی برخی اعضایش در مجلس مشورتی که در نبود پارلمان وظیفه قانون‌گذاری را هم برعهده داشت، منصوب شدند. این حزب روابط خوبی با حزب «آزادی و عدالت» وابسته به اخوان دارد و در تمامی درگیری‌های اخوان با نیروهای سیاسی و نظامی، از آن حمایت کرده است که مهم‌ترین آن اعلام آمادگی برای حمایت از مقرهای اخوان المسلمین در برابر حملات تظاهرات‌کنندگان و نیز مخالفت با کودتا علیه مرسى بود (بان، ۲۰۱۳).

سازمان الجهاد نیز در دهه هفتاد بخشی از جماعت اسلامی بود؛ اما پس از سال ۱۹۸۱ از این گروه جدا شد. الجهاد در کنار جماعت اسلامی، در گذشته جریان جهادی در مصر را تشکیل می‌دادند؛ اما این گروه نیز بازنگری‌های گسترده‌ای در تفکرات خود انجام داد و دست از خشونت برداشت. پس از انقلاب نیز حزب «السلامة و التنمية» را تأسیس کرد. سازمان الجهاد در قاهره و عمدتاً در منطقه شبرا و بولاق دکرور و شرقیه و بنی سویف حضور دارند و شخصیت‌های برجسته آن عبارت‌اند از: کمال حبیب، عباس شنن، نبیل نعیم، صالح جاهین و احمد یوسف حمدالله (بکر، ۲۰۱۲).



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۲

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

۷-۴. سلفیه جهادی

اما جریان متفاوتی به نام «سلفیه جهادی» وجود دارد که با «القاعده» مرتبط است و هسته‌هایی را در سینا تشکیل داده است. این جریان از گروه‌هایی تشکیل می‌شود که از جماعت اسلامی و سازمان الجهاد مصر جدا شده‌اند. سلفی‌های جهادی بازنگری‌های این دو گروه قدیمی جهادی مصری مبنی بر کنار گذاشتن خشونت را نپذیرفتند و بر استراتژی خود، یعنی توسل به زور، اصرار ورزیدند. اکثر اعضای این گروه‌ها به بادیه‌نشینان صحرای سینا وابسته هستند؛ همان کسانی که در دوران مبارک، در سایه برخی اتهامات مبنی بر دست داشتن در حوادث تروریستی در دهب و شرم‌الشیخ، بدترین حمله‌ها و ضربه‌ها را از نظام حاکم متحمل شده و بسیاری از آن‌ها دستگیر و زندانی شدند (بان، ۲۰۱۳). به همین خاطر بود که نوعی حس انتقام‌جویی متقابل بر رفتارهای این گروه‌ها و دستگاه امنیتی مصر که مسئول اصلی رسیدگی به پرونده این گروه‌ها بود، حاکم گردید که تاکنون تداوم یافته است.

۸-۴. جوانان سلفی (سلفیه مدرن)

گروه دیگر در برخی جنبش‌های سلفی سازمان‌نیافته متجلی می‌شود که می‌توان آن را «نیروهای سلفی جوان» نامید؛ مانند «سلفی‌های کوستا» که نام آن‌ها از کافی‌شاپ معروف کوستا در قاهره گرفته شده است. این‌ها گروهی از جوانان هستند که تلاش می‌کنند تا چهره رایج و کلیشه‌ای از سلفی‌ها را تغییر دهند. به همین دلیل، کافی‌شاپ مذکور را محل تجمع خود انتخاب کرده‌اند؛ که به تردد افراد شراب‌خوار مشهور است. این گروه تلاش می‌کنند نشان دهند با عصر جدید سازگار هستند و آن‌ها نیز می‌توانند «مدرن» باشند. این‌ها نسبت به سلفی‌های سنتی متساهل‌تر هستند. فعالیت این گروه به سازمان‌دهی کمپین‌های توسعه‌ای و اجتماعی برای کمک به افراد کم‌بضاعت از طریق فعالیت‌های داوطلبانه محدود می‌شود. این گروه به جز تمایلش برای مشارکت در فعالیت‌های انقلابی و سردادن شعارهای انقلابی، هیچ‌گونه اجتهاد نظری یا سیاسی متفاوتی ارائه نداده است (بان، ۲۰۱۳).

سلفی‌ها پس از انقلاب، میان فعالیت‌های تبلیغی و اجتماعی ازسویی و فعالیت‌های سیاسی و تمایل برای رسیدن به قدرت ازسوی دیگر پیوند زدند. مهم‌ترین گام سلفی‌ها در جهت سازمان‌دهی خود، تأسیس احزاب بود. مهم‌ترین حزب سلفی که پس از انقلاب تأسیس شد، حزب نور بود. این حزب را «دعوت سلفی» بنیان گذاشت که



رهبران آن در اسکندریه ساکن هستند. دعوت سلفی مخالف ورود به سیاست‌های رسمی بود و تقریباً رژیم مبارک را به رسمیت می‌شناخت. البته در عین حال، این گروه در برخی اوقات متحمل سرکوب‌هایی نیز شد. رهبران آن تحت کنترل نیروهای امنیتی مبارک قرار داشتند و خروج از اسکندریه برای بسیاری از آن‌ها ممنوع بود. با وجود این، دعوت سلفی از حمایت نظام مبارک برخوردار بود؛ به گونه‌ای که نظام مبارک تلاش کرد تا از طریق آن‌ها، از تأثیر اخوان المسلمین بکاهد. در این بستر، شبکه‌های این گروه از طریق دانشجویانی که به اسکندریه می‌آمدند تا توصیه‌ها و دستورهای شیوخ سلفی را فراگیرند، در سرتاسر مصر گسترش یافت. به زودی، دعوت سلفی نوعی سازمان‌دهی را که شامل بخش‌ها و شعبه‌های گوناگونی در نقاط مختلف مصر بود، ایجاد کرد. دعوت سلفی همچنین خدمات اجتماعی گوناگونی فراهم کرد. این مسائل به این گروه اجازه داد تا روابط مستحکمی با مردم عادی مصر برقرار کند. در دهه اول قرن بیست و یکم، نظام حاکم به چندین مبلغ سلفی که برخی از آن‌ها با دعوت سلفی ارتباط داشتند، اجازه داد تا چندین کانال تلویزیونی سلفی روی ماهواره ملی مصر راه بیندازند. گفتمان سلفی اکنون در دسترس همگان قرار دارد و طرف‌دارانی را فراتر از حلقه اول دعوت سلفی به دست آورده است. برخی از این مبلغان از جمله محمد حسان و محمود حسین یعقوب، به زودی به چهره‌های برجسته‌ای در سرتاسر کشور تبدیل شدند (لاکرویکس، ۲۰۱۲: ۵).

دیگر حزب سلفی «اصالة» نام داشت که سلفی‌های قاهره به ریاست عادل عبدالمقصود عیفی (برادر شیخ محمد عبدالمقصود) در جولای ۲۰۱۱ آن را تأسیس کردند. حزب «البناء و التنمية» (سازندگی و توسعه) وابسته به «جماعت اسلامی» و حزب فضیلت از دیگر احزاب سلفی بودند که پس از انقلاب تأسیس شدند. احزاب سلفی النور، الإصالة و «البناء و التنمية» در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ ائتلاف موسوم به «جبهه اسلامی» را تشکیل دادند و به موفقیت چشمگیری دست یافتند. در مجموع، سلفی‌ها تقریباً ۲۵ درصد کرسی‌ها را از آن خود ساختند. در انتخابات ریاست جمهوری، حزب نور و البناء و التنمية از ابوالفتوح حمایت کردند (اللجنة العليا للانتخابات، ۲۰۱۲). تنها حزب کوچک الإصالة و «هیئت شرعی حقوق و اصلاح»، جمعی از علما با گرایش‌های سلفی، از مرسى نامزد اخوان المسلمین حمایت کردند.

۵- بسیج منابع و کنش جمعی

طبق تعریف تیلی، واژه «بسیج» به شکل متعارف بیانگر فرایندی است که به واسطه آن، گروهی از حالت مجموعه منفعلی از افراد به مشارکت کننده فعال در زندگی عمومی تبدیل می شود (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). گروه‌ها به شیوه‌های مختلف به بسیج مبادرت می‌ورزند. تیلی از سه بسیج تدافعی و تهاجمی و تدارکی نام می‌برد. در بسیج تدافعی، تهدیدی از خارج اعضای یک گروه را وافی دارد که منابع خود را برای رویارویی با دشمن و رقیب فراهم آورند. اما بسیج تهاجمی اغلب از بالا به پایین است. در بسیج تهاجمی، یک گروه در واکنش به فرصت‌های فراهم آمده برای تحقق منافع خود، به گردآوردن منابع می‌پردازد. در بسیج تدارکی، گروه با پیش‌بینی فرصت‌ها و تهدیدهای آینده، به انباشت و ذخیره‌سازی منابع می‌پردازد (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۱۱ تا ۱۱۲).

سلفی‌ها نیز پس از انقلاب دست به بسیج زدند و از حالت انفعالی به مشارکت کننده فعال تبدیل شدند. آن‌ها از هر سه نوع بسیج تدافعی و تهاجمی و تدارکی سود جستند. تهدیدی که سلفی‌ها از جانب گروه‌های سکولار و اخوان المسلمین احساس می‌کردند و در پی آن بیم داشتند که مصر به طور کامل در اختیار سکولارها یا اخوانی‌ها قرار گیرد، باعث شد به بسیج تدافعی بپردازند. آن‌ها در واکنش به قدرت‌نمایی گروه‌های سکولار، به عرض اندام خیابانی روی آوردند و در تظاهرات‌های میدان التحرير حضور به هم رساندند و هیچ جریان و گروهی را از گزند انتقادات خود در امان نگه نداشتند. اما به این بسنده نکردند و با طرح ادعاهای خود، از جمله لزوم تشکیل حکومت اسلامی و پیاده‌شدن شریعت اسلامی، عملاً به بسیج تهاجمی دست زدند که نگرانی و وحشت سکولارها را برانگیخت.

آنچه برای ناظران جای شگفتی دارد، آن است که چگونه سلفی‌ها که اعتقادی به مشارکت سیاسی نداشتند و آن را حرام می‌دانستند، به یکباره پس از انقلاب احزاب سیاسی تشکیل داده، به بسیج اعضا دست زده و و مانیفست سیاسی تدوین کرده و وارد کارزار رقابت‌های انتخاباتی شده و با رسانه‌ها تماس برقرار کردند. بخش بزرگی از فعالیت‌های گذشته سلفی‌ها مبتنی بر آموزش دینی و تربیت و دعوت و بلکه بی‌اهمیت شمردن کار سیاسی بود؛ چراکه آن را هدر دادن وقت و انرژی می‌دانستند. اما امروزه سلفی‌ها به صورت فعال، از طریق تأسیس احزاب و برخورد با افکار عمومی و رسانه‌ها،



به دنبال مشارکت در فرایند سیاسی هستند (ابورمان، ۲۰۱۲: ۱۴). تقریباً اکثر جریان‌های اسلامی مخالف نظام دموکراتیک و کار حزبی و مشارکت در انتخابات مجلس بودند. برخی رهبران دعوت سلفی در اسکندریه، قبل از تأسیس حزب النور، اظهارات متعددی در خصوص مخالفت کامل با دموکراسی داشتند؛ برای مثال شیخ عبدالمنعم شحات، از رهبران دعوت سلفی، گفته بود: «ما نه تنها می‌گوییم دموکراسی حرام است... بلکه دموکراسی عین کفر است.» شگفت‌آور است که پس از انقلاب، شیوخ دعوت سلفی در عقب‌گردی آشکار، نه تنها بر جواز تأسیس احزاب و مشارکت در انتخابات تأکید کردند، بلکه کسانی را که در انتخابات‌ها شرکت نکرده و آن را تحریم می‌کردند، مثلاً همه‌پرسی اصلاحات قانون اساسی و انتخابات مجلس، گناهکار دانستند (القدیمی، ۲۰۱۲: ۵۰ تا ۵۳).

سلفی‌ها برای توجیه این تغییر در شیوه عمل خود، بر مسئله هویت دولت تمرکز کردند. «درگیری بر سر قانون اساسی» فرصت و بهانه مناسبی در اختیار سلفی‌ها قرار داد تا به واسطه آن از مخالفت با مشارکت سیاسی و دوری‌جستن از کار حزبی، وارد کانون فرایند سیاسی و درگیری‌های موجود شوند. بهانه آن‌ها نیز حمایت از هویت اسلامی ازسویی و مقابله با جریان‌های سکولار و لائیک ازسوی دیگر بود که می‌خواستند قانون اساسی را تغییر دهند. البته برخی نیز معتقدند فشار جوانان سلفی بر رهبران دعوت سلفی برای ورود به عرصه سیاسی بی‌تأثیر نبوده است (عبداللطیف، ۲۰۱۱: ۹).

اما طارق الزمر، از چهره‌های سلفی و از رهبران جماعت اسلامی، معتقد است که تغییر اوضاع باعث تغییر نگرش سلفی‌ها به مسئله مشارکت سیاسی شده است. وی می‌گوید: «بخش مهمی از جریان سلفی ترجیح می‌داد وارد سیاست نشود، چه در سی سال گذشته و چه حتی قبل از آن. به نظر آن‌ها، آموزش دین و اخلاق به مردم و کمک به نیازمندان و خدمات اجتماعی اهمیت بیشتری داشت؛ اما این عقیده اساسی آن‌ها نبود، بلکه موقعیت این‌طور اقتضا می‌کرد. چون هیچ امکانی برای فعالیت سیاسی وجود نداشت و هرکس که وارد فعالیت سیاسی می‌شد، از تمام جنبه‌های وجودی‌اش چنان ضربه می‌خورد که به زیر صفر افول می‌کرد. اما اکنون پس از انقلاب اوضاع فرق کرده است» (بی‌بی‌سی، ۱۳۹۰).

به لحاظ فقهی نیز برخی سلفی‌ها تلاش کرده‌اند با ارائه یک سری ادله فقهی و شواهد



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۶

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

تاریخی، این تغییر در نگرش خود را توجیه کنند. برای نمونه می‌توان به پژوهش ابراهیم سکران با عنوان «مفاتیح السياسة الشرعية» اشاره کرد که در نهایت به نتایج زیر می‌رسد:

۱- مشروعیت به این معناست که انتخابات یا شورا برای تمامی مردم باشد، نه یک گروه خاص. پارلمان منتخب نیز درواقع همان «اهل حل و عقد» را نمایندگی می‌کند.

۲- مشروعیت به این معناست که تصمیمات با اکثریت آرا اتخاذ شود و تصمیم اکثریت در پارلمان برای حاکم الزام‌آور باشد.

۳- مشروعیت مشارکت زنان در انتخابات.

۴- مشروعیت اصل «گردش قدرت»؛ به گونه‌ای که حاکم برای طول عمر خود در قدرت باقی نماند، بلکه برای مدت مشخصی باشد.

۵- مشروعیت اصل «تفکیک قوا» (سکران، ۱۴۳۳: ۱ تا ۶۵).

هرچند که سخن گفتن از مشروعیت انتخابات و کار حزبی و گردش قدرت تحول مهمی به‌شمار می‌آید، در این میان نباید از نقش حامیان خارجی سلفی‌ها در سیاسی کردن این جریان و بسیج سلفی‌ها غافل شد. عربستان سعودی در این تحول نقش بسزایی داشت و با ارائه کمک‌های مالی فراوان، حزب النور را تأمین کرد و این حزب نیز با سرمایه‌گذاری در نواحی فقیرنشین مصر، توانست توجه بسیاری از آحاد جامعه فقیر این کشور را به خود معطوف سازد. دغدغه سعودی‌ها بیشتر ناشی از قدرت گرفتن نیروهای اخوانی در عرصه سیاست و حکومت مصر بود. سعودی‌ها با سقوط مبارک در جریان انقلاب مصر، متحمل ضرر هنگفتی شدند و آن از دست دادن متحدی قدرتمند در شمال آفریقا بود. حزب النور ازسویی برای پرکردن خلأ عناصر متحد عربستان در فضای سیاسی مصر جدید تشکیل و ازسوی دیگر به عامل تعدیل‌کننده موج اسلام‌گرایی میانه‌رو تبدیل شد. (موسوی، ۱۳۹۰) علاوه‌براین، سلفی‌ها در دوره پس از انقلاب، با تقویت احساس نفرت علیه قبطی‌ها و شیعیان، تلاش کردند تا نیروی جوشان انقلاب را به این سو منحرف سازند. با این کار دو هدف را دنبال کردند: یکی ازهم‌گسیختن وحدت مردم در مصر و دیگری انجام مأموریتی که عربستان به‌عهده آن‌ها گذاشته بود، یعنی ممانعت از نزدیکی میان مصر و ایران شیعی و حزب الله (جام‌نیوز، ۱۳۹۰). در همین راستا، سلفی‌ها و به‌طور مشخص حزب النور اعلام کردند که به توافقنامه صلح کمپ‌دیوید احترام خواهند گذاشت. حتی سخن‌گوی رسمی حزب النور با رادیو

ارتش اسرائیل گفت‌وگو کرد و این اقدامی بود که پیش از آن، هیچ گروه سیاسی در مصر به خود اجازه چنین کاری نداده بود (القدیمی، ۲۰۱۲: ۵۳). البته مشارکت سلفی‌ها در سیاست در درازمدت ممکن است برای عربستان سعودی خطرآفرین باشد؛ چراکه ممکن است به الگویی برای سلفی‌های داخل عربستان تبدیل شده و آنان را برای ایفای نقش در حکومت تشویق نماید.

دلیل دیگری که می‌توان برای فعال‌شدن سیاسی سلفی‌ها ذکر کرد، مسئله سرکوب و تساهل و تسهیل در دوران پسامبارک است. طبق تعریف تیلی، سرکوب هرگونه کنشی توسط گروه دیگر است که هزینه کنش جمعی مدعی را افزایش می‌دهد (تیلی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). حکومت مبارک حکومتی سرکوبگر بود؛ اما پس از انقلاب، رژیم حاکم رفتار تساهل‌آمیزتری از خود به نمایش گذاشت. رژیم جدید تسهیلاتی فراهم کرد، اما سرکوب همچنان ادامه داشت. با این حال، فضا برای بسیج و کنش جمعی نیروهای گوناگون اجتماعی از جمله سلفیه، به مراتب مهیاتر از دوران مبارک بود. سلفی‌ها با حفظ احترام شورای عالی نیروهای مسلح، برخلاف بسیاری از جریان‌های سیاسی تقریباً موضع غیرتهاجمی در قبال نظامیان در پیش گرفتند. این جهت‌گیری باعث شد که رقبای لیبرال ادعا کنند که بین سلفی‌ها و ارتش «قراردادی» بسته شده است. پرهیز از خصومت با شورای نظامی به سلفی‌ها اجازه داد تا تلاش‌های خود را بر پارلمان متمرکز کرده و آن را به کانونی برای گسترش نفوذ خود تبدیل کنند (لاکرویکس، ۲۰۱۲: ۴).

در دوران حکومت اخوان المسلمین نیز روابط سلفی‌ها و حکومت دچار نوعی آشفتگی بود؛ چراکه در انتخابات ریاست جمهوری، اخوان و سلفی‌ها از ابتدا بر سر یک نامزد معین به توافق نرسیدند. در دور اول، زمانی که پس از ممانعت خیرت شاطر از کاندیداتوری، گروه اخوان محمد مرسی را معرفی کرد، اکثر نیروهای سلفی (دعوت سلفی/حزب النور، جماعت اسلامی/حزب توسعه و سازندگی) تصمیم به حمایت از عبدالمنعم ابو الفتوح گرفتند؛ در نتیجه، ارتباط اخوان با سلفی‌هایی که از ابو الفتوح حمایت کرده بودند، به‌ویژه حزب النور، متشنج شد و این مسئله در سخنان انتقادی دو طرف نمایان گردید. در مقابل، روابط اخوان با نیروهای کم‌تأثیر سلفی، مانند جبهه سلفی و هیئت شرعی حقوق و اصلاح، که از مرسی حمایت کرده بودند، بهبود یافت. در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری که رقابت بین مرسی و شفیق در



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۳۸

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

جریان بود، تمامی نیروهای سلفی از مرسی حمایت کردند. اما این موضع‌گیری باعث بهبود آثار منفی ناشی از حمایت نکردن سلفی‌ها از مرسی در دور اول نشد؛ چراکه اخوانی‌ها معتقد بودند موضع نیروهای سلفی در دور دوم، از سر اضطرار و ناچاری بوده است (عثمان، ۲۰۱۲: ۲۰ تا ۴۰). این اختلافات در دوره ریاست‌جمهوری مرسی نیز کم‌وبیش وجود داشت. اساساً سلفی‌ها بودند که اولین بار مسئله «اخوانیزه کردن» حکومت را مطرح کردند. این دیدگاه ناشی از نگرانی و ترس‌شان از گسترش نفوذ اخوان‌المسلمین بود. همین نگرانی باعث شد سلفی‌ها از کودتای ارتش علیه اخوان‌المسلمین حمایت کنند.

۶- تحلیل انواع کنش‌های جمعی سلفی‌ها در دوران پس از انقلاب

تیلی کنش جمعی را به سه دسته تقسیم می‌کند: رقابتی و واکنشی و ابتکاری. در کنش‌های رقابتی، کنشگران مدعی منابعی می‌شوند که گروه‌های دیگری نیز به‌عنوان رقیب یا حریف یا حداقل مشارکت‌کننده در همان بستر، مدعی آن‌ها هستند (تیلی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). کنش‌های واکنشی دربردارنده تلاش‌های گروهی برای تأکید مجدد بر ادعاهای استقرار یافته در هنگامی است که شخص دیگری آن‌ها را به چالش گرفته یا در آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند (تیلی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). اما کنش‌های جمعی مبتکرانه بر ادعاهایی گروهی تأکید می‌ورزد که پیش از این اعمال نشده‌اند (تیلی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). همه این کنش‌ها را می‌توان در کنش‌های جمعی سلفی‌ها در دوران پس از انقلاب ۲۵ ژانویه مشاهده کرد.

ریختن ناگهانی سلفی‌ها به خیابان، تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب، همه را شگفت‌زده کرد. نیرویی که در انقلاب حضور مؤثری نداشت، می‌خواست اولین طرفی باشد که میوه این انقلاب را می‌چیند. در دوره پس از انقلاب، رقبای جریان سلفی از گرایش‌های لیبرالی و سکولار اتهامات متعددی را به کنش‌های جمعی جریان سلفی وارد کردند؛ از جمله اینکه سلفی‌ها را مسئول خشونت و درگیری‌های فرقه‌ای دانستند که پس از انقلاب شدت گرفت. همچنین، آن‌ها را به تلاش برای سرقت انقلاب و تحمیل اراده و برنامه‌های خود بر جامعه و کودتا علیه دولت مدنی متهم کردند. این‌ها جریان سلفی را مسئول قطب‌بندی جامعه و شکاف فرقه‌ای می‌دانند که کشور پس از انقلاب شاهد آن بود (عبداللطیف، ۲۰۱۱: ۶ تا ۵).

به‌باور مخالفان سلفی‌ها، هیچ گروه اجتماعی یا سیاسی نبود که جریان سلفی با آن درگیر



نشده باشد. از صوفی‌ها گرفته که برخی شیوخ سلفی به انهدام ضریح‌ها و آرامگاه‌های بزرگان آن‌ها فتوا دادند، تا مسیحیان و لیبرال‌ها و شیعیان، هیچ‌یک از خصومت سلفی‌ها در امان نمانده است. این‌ها عناصر گوناگون جریان سلفی را متهم می‌کنند که در سایه حمایت و پشتیبانی نظام سابق زندگی می‌کردند؛ بلکه معتقدند بسیاری از شیوخ و رهبران سلفی فتواهایی مبنی بر جواز موروثی‌سازی حکومت و عدم جواز خروج بر حاکم صادر کرده و با دستگاه‌های امنیتی ارتباطاتی داشته و از حمایت کشورهای حاشیه خلیج فارس (به‌ویژه عربستان سعودی) برخوردار بوده و اساساً یکی از دلایل ظهور نیرومند جریان سلفی پس از انقلاب، دلارهای نفتی عربستان بوده است (عبداللطیف، ۲۰۱۱: ۵ تا ۶). کنش‌های خشونت‌آمیز سلفی‌ها در دوران پس از انقلاب، بیش از هر چیز برخاسته از نظام اعتقادی و ارزش‌های سلفی است که پیرامون لزوم اصلاح اعتقادی فرد و جامعه می‌چرخد. علاوه بر این، اغلب سلفی‌ها مخالف انقلاب بودند؛ اما تلاش آن‌ها برای قبضه کردن انقلاب به نفع خود، با مخالفت جدی نیروهای انقلابی مواجه شد و آن‌ها سلفی‌ها را به فرصت‌طلبی و یکه‌تازی متهم کردند.

به هر حال سلفی‌ها توانستند با تشکیل احزاب سیاسی در اولین انتخابات پارلمانی پس از انقلاب جایگاه دوم را کسب کرده و با کسب ۲۵ درصد از کرسی‌ها پس از اخوان المسلمین قرار گیرند. همچنین در بسیج مردم برای دادن رأی به همه پرس‌ی اصلاحات قانون اساسی در سال ۲۰۱۱ و همه پرس‌ی قانون اساسی در سال ۲۰۱۲ نقش مهمی ایفا کردند. استفاده از روش‌های تبلیغ دینی در تبلیغات انتخاباتی مانند استفاده از مساجد بوسیله مبلغان، واعظان و خطیبان وابسته به گروه، بهره‌برداری از کار اجتماعی و خدماتی که به‌ویژه تأثیر زیادی در بین فقرا دارد، به نفع فعالیت‌های سیاسی و در نهایت قدرت بسیج‌کنندگی بالای جریان سلفی از جمله عوامل موفقیت این جریان در دوره پس از انقلاب به‌ویژه در انتخابات بوده است. (بکر، ۲۰۱۲) علاوه بر این سلفی‌ها توانستند با تأکید بر لزوم اجرای احکام شریعت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی و اخذ جزیه از مسیحیان، طیف‌هایی از مردم متدین مصر را با خود همراه سازند. آن‌ها به منظور تأکید بر این مقوله‌ها چندین راهپیمایی و تظاهرات نیز برگزار کردند که نگرانی نیروهای سکولار را به همراه داشت.

از سوی دیگر سلفی‌ها هرچند برای حضور قدرتمند در پارلمان برنامه‌ریزی کردند اما پارلمان تنها مرکز قدرت یا مشروعیت در کشور نبود. میدان تحریر به‌عنوان منبع جایگزینی



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۴۰

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

برای مشروعیت بخشی سیاسی به نقش آفرینی خود تداوم بخشید و دستور کار آن نیز به طور فزاینده‌ای خصومت با حاکمان نظامی بود. در ماه‌های اولیه پس از انقلاب، تحریر عمدتاً محل تظاهرات چپ‌ها و لیبرال‌ها بود. اما از تابستان سال ۲۰۱۱، سلفی‌ها با شمار زیادی از پیروان خود در این تظاهرات‌ها ظاهر شدند. این سلفی‌ها در اغلب موارد از حامیان حزب نور نبودند، این حزب و دعوت سلفی در بسیاری از موارد اعضای خود را از شرکت در تظاهرات‌ها منع می‌کردند. اما این سلفی‌های «انقلابی» به جنبش‌ها و گروه‌های کوچک‌تر سلفی که از تشکیلات نیرومندی نیز بهره‌مند نبودند، تعلق داشتند. عده‌ای نیز از طرفداران شیخ حازم صلاح ابو اسماعیل حامی انقلاب ۲۵ ژانویه بودند که به موضع سازش‌ناپذیرش علیه شورای نظامی شناخته می‌شد. (لاکرویکس، ۲۰۱۲: ۴) در زمانی که میان النور و شورای نظامی آتش بس برقرار بود، ابو اسماعیل و طرفدارانش در حوادث خونین عباسیه و وزارت کشور حضور چشمگیری داشتند. (غازی، ۲۰۱۳)

به هر حال، به نظر می‌رسد سلفیه از طریق چهره ابو اسماعیل تلاش کرد تا خود را به عنوان یک بازیگر مشروع انقلابی بر عرصه سیاسی تحمیل کند و با این کار، ضعف خود را در همراهی و تأیید انقلاب بپوشاند؛ با وجود این، روابط میان حزب نور و هم‌پیمانان آن به عنوان سلفی‌های سنتی و معروف و سلفیسم انقلابی ابو اسماعیل و سایر گروه‌های مستقل سلفی، مبهم باقی ماند. هرچند راهبردهای سیاسی آن‌ها به صورت اساسی با یکدیگر تفاوت داشت و ابو اسماعیل اعلام کرد که روش حزب نور مضر است و آن را نمی‌پسندد، روابط فردی نیرومندی میان ابو اسماعیل و سایر رهبران سلفی سنتی وجود داشت. در عین حال، حزب النور با حمایت از ابوالفتح در انتخابات ریاست جمهوری، عملاً از ابو اسماعیل به عنوان نامزدی سلفی حمایت نکرد که همین باعث خشم طرفداران پرشور ابو اسماعیل از سویی و بخش گسترده‌ای از اعضای جریان سلفی از سوی دیگر شد (لاکرویکس، ۲۰۱۲: ۴). رد صلاحیت ابو اسماعیل به سبب تابعیت آمریکایی مادرش، مدتی باعث کمرنگ شدن حضور وی در عرصه سیاسی شد؛ اما پس از مدتی، در کنفرانس جداشدگان از حزب نور به ریاست عماد عبدالغفور، حاضر شد (غازی، ۲۰۱۳).

علاوه بر این، در کودتا علیه مرسی، مهم‌ترین حزب سلفی یعنی حزب النور از برکناری رئیس جمهوری حمایت کرد. هدف سلفی‌ها حذف اخوان المسلمین به مثابه مهم‌ترین بازیگر

اسلام‌گرا، از صحنه سیاسی بود. سلفی‌ها اعتقاد داشتند که سقوط اخوان جایگاهی عظیم را برای آنان در نظم سیاسی جدید در دوران پسااخوانی فراهم و موقعیت آن‌ها را برای رهبری جریان اسلامی تضمین می‌کند. این حزب با قربانی کردن اخوان، به دنبال یک تازی در میان جریان اسلام‌گراست (اشپیگل، ۱۳۹۲). تصمیم حزب نور برای جانب‌داری کودتای نظامیان پیامدهای جدی برای آینده این حزب و در سطح عمومی‌تر، بر آینده سلفی‌ها خواهد داشت. با برکناری مرسی، اعتبار این حزب به طرز چشمگیری آسیب دیده است. همچنان که یکی از رهبران اسلام‌گرا توضیح داد: «حزب نور با همکاری با نظامیان برضد مرسی، به پروژه اسلامی خیانت کرده است» (عنانی، ۱۳۹۲). این راهبرد نور تاکنون نتایج مطلوبی به همراه نداشته است. این حزب نه تنها در میان افشار مذهبی، بلکه میان سلفی‌ها نیز تا حد زیادی پایگاه خود را از دست داده است. پس از کودتا، بسیاری از جوانان سلفی درباره شیوه برخورد نور با این بحران به شدت ناامید و خشمگین شدند. بسیاری از سلفی‌ها هم‌اکنون به این باور رسیده‌اند که حزب نور، اسلام را به خاطر منافع سیاسی قربانی کرده و دیگر نمی‌شود به این حزب اعتماد کرد. به رغم کوشش‌های حزب نور برای توضیح یا توجیه موضعش در جریان بحران مرسی، بسیاری از اسلام‌گرایان همچنان معتقدند که حرکت حزب صرفاً در فرصت‌طلبی‌اش ریشه دارد. شگفت‌انگیز نیست که بسیاری از سلفی‌ها تصمیم گرفتند برای حفظ اعتبار به تظاهرات کنندگان رابعة العدویه بپیوندند.

از سوی دیگر، برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری مصر ممکن است برخی سلفی‌های سنتی را به سلفی‌های جهادی نزدیک کند. پس از برکناری مرسی، حتی برخی گروه‌های سلفی غیرجهادی نیز از تهدیدها برای بازگشت به وضعیت گذشته و ادامه فعالیت‌های خشونت‌بار سخن گفتند. در حالی که پیروزی قاطع اخوان المسلمین و سلفی‌های سنتی در انتخابات مصر، امیدها را برای دستیابی اسلام‌گرایان به قدرت از مسیر دموکراسی زنده کرده بود، کودتا تمامی این امیدها را نقش بر آب کرد؛ از این رو، برکناری مرسی بیش از پیش بر تقویت نظریه سلفی‌های جهادی مؤثر خواهد بود. گروه‌های سلفی جهادی در مصر و دیگر کشورهای منطقه، همواره بر این اعتقاد اصرار کرده‌اند که شیوه دستیابی به قدرت برای تشکیل حکومت اسلامی از مسیر دموکراتیک، شیوه‌ای نادرست است. علاوه بر جنبه شرعی، آن‌ها همواره تأکید می‌کرده‌اند که گروه‌های اسلامی با وجود اقبال مردمی، هرگز توسط «حکومت‌های فاسد»



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

و «نظام سلطه» اجازه حکمرانی نخواهند یافت. آن‌ها به‌طور حتم انتقادهای دربارهٔ عملکرد زمامداری اسلام‌گرایان را «بهانه‌هایی واهی» برای سرنگونی دولت می‌دانستند (عشوری مقدم، ۱۳۹۲). فعال‌شدن هسته‌های سلفی جهادی در صحرای سینا و انجام حملات مختلف در این منطقه و گسترش اقدامات خشونت‌بار آن‌ها به نقاط مختلف مصر، حاکی از همین تحول در کنشگری سلفی‌هاست که آیندهٔ مبهم و تاریکی برای این کشور ترسیم کرده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
جمعیت دراسات العالم الاسلامی
Islamic World Studies Association

نتیجه‌گیری

سلفیه جریانی است خواهان بازگشت به سنت سلف صالح. این جریان باورها و ارزش‌ها و اعتقادات خاصی دارد که همگی پیرامون موضوع «اصلاح» می‌چرخد. براساس رهیافت اقدام جمعی و بر که بر نظام ارزشی و اعتقادی تأکید می‌ورزد، ضرورت اصلاح اعتقادی فرد و جامعه، سلفی‌ها را گردهم آورده و بستر لازم را برای شکل‌گیری سازمان سلفیه فراهم می‌کند. پس از انقلاب مصر، سلفی‌ها به وضعیت و منافع خود در جامعه آگاهی پیدا کردند؛ لذا شبکه‌ی روابطی که از قبل وجود داشت، در جهت اهداف و برنامه‌های سیاسی استفاده شد. سلفی‌ها با تشکیل احزاب سلفی، حلقه‌ی اولیه برای شکل‌گیری سازمان را پشت سر گذاشتند. از سوی دیگر، فرصت‌های به وجود آمده پس از انقلاب ۲۵ ژانویه، نظیر فراهم‌شدن فضای باز سیاسی، سرنگونی حکومت استبدادی و سرکوبگر مبارک ازسویی و تهدیدات بالقوه نظیر احتمال قدرت‌یابی گروه اخوان المسلمین و سکولارها ازسوی دیگر، سلفی‌ها را بر آن داشت تا با طرح ادعاهایی نظیر لزوم پیاده‌سازی شریعت اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، به بسیج اعضا و رویارویی با مخالفان دست بزنند. سلفی‌ها پس از انقلاب، تقریباً اغلب نیروهای سیاسی و اجتماعی و دینی را در معرض اتهامات و حملات خود قرار دادند. پس از انقلاب، سلفی‌ها انواع مختلفی از کنش‌های جمعی را از خود به نمایش گذاشته‌اند. در انتخابات‌ها حضور چشمگیر داشته‌اند، در تظاهرات‌های میدان التحریر عرض اندام کردند، طیف‌هایی از سلفی‌ها در دوران انتقالی با شورای نظامی درگیری خشونت‌آمیز داشتند، از کودتا علیه محمد مرسی حمایت کردند و اخیراً جریان‌های سلفی جهادی شورش علیه دولت مرکزی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. به هر حال، کنش‌های سلفی‌ها نه تنها باعث نگرانی جریان سکولار در مصر شده، بلکه پس از کودتا، نارضایتی بخش عمده‌ای از طیف‌های اسلامی متمایل به اخوان المسلمین را به همراه داشته است.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

بی‌بی‌سی (۱۳۹۰)، «اسلام‌گرای مصری: سکولارها ما را به اینجا رساندند»، دسترس‌پذیر در: www.bbc.co.uk/persian/world/2011/12/111209_110_mf_tariq_zommar_iv.shtml.

جام‌نیوز (۱۳۹۰)، «تفرقه‌اندازی عربستان در انقلاب مصر»، ۱۳۹۰/۵/۱۲، دسترس‌پذیر در: <http://old.jamnews.ir/NSite/FullStory/News/?ID=10235&Serv=10>

اشپیگل (۱۳۹۲)، «سلفی‌های رادیکال: برنده نهایی رویدادهای مصر؟»، ترجمه محمدعلی فیروزآبادی، *پایگاه شفقنا*، ۲۵/۴/۹۲.

احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه؛ طرح یک چارچوب نظری»، *مطالعات خاورمیانه*، ش ۱۵ و ۱۴، ص ۵۵ تا ۹۴.

عنانی، خلیل (۱۳۹۲)، «آینده سیاسی سلفی‌ها در مصر»، *المانیتور*، ترجمه سایت جماران، دسترس‌پذیر در: www.jamran.ir/fa/NewsContent-id_29093.aspx

پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹)، *نظریه‌های انقلاب؛ وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: سمت.

تیلی، چارلز (۱۳۸۸)، *از بسیج تا انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، چ ۷، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

رنجبر، مقصود و محمدرضا صیاد (۱۳۹۲)، «ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعه در خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، ص ۸۳ تا ۱۰۳.

عزیزی، جیران (۱۳۹۰)، «راهبرد سلفی‌ها برای دوران گذار مصر»، *روزنامه ایران*، ۱۵/۱۰/۹۰، ص ۲۳.

عشوری مقدم، محمدرضا (۱۳۹۲)، «سلفی‌های جهادی و بازی دموکراسی در مصر»، *رجانیوز*، دسترس‌پذیر در: www.rajanews.com/detail.asp?id=167256.

فیرحی، داوود (۱۳۹۲)، «سلفی‌گری»، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۷/۰۴/۱۳۹۲، دسترس‌پذیر در: www.feirahi.ir/?article=221.

موسوی، سیدمحمدرضا (۱۳۹۰)، «سلفی‌های مصر و مصر جدید»، *خبرگزاری آوا*، دسترس‌پذیر در: www.avapress.com/vdc dok0s.yt0sn6a22y.html.

نبوی، سیدعبدالمیر و محمد فاتحی (۱۳۹۲)، «سلفی‌های لیبی و انقلاب ۱۷ فوریه»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، ص ۱۵۱ تا ۱۷۵.

نش، کیت (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چ ۷، تهران: کویر.

ابورمان، محمد (۲۰۱۲)، «السلفیون و الربیع العربی: سؤال الدین و الديمقراطية فی السیاسة العربیة»، *مجلة المستقبل العربی*، ص ۲۴ تا ۷.

بان، أحمد (۲۰۱۳)، «خريطة الحركات السلفية فی مصر»، *السفير العربی*، *على الرابط التالي*: arabi.assafir.com/article.asp?aid=810&refsite=arabi&reftype=leftmenu&refzone=selectedarticles.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

بكر، على (٢٠١٢)، «رؤية من الداخل: الخريطة الفكرية للتيارات السلفية في مصر»، القاهرة: المركز الاقليمي للدراسات الاستراتيجية.

تمام، حسام (٢٠١١)، «ماذا يريد السلفيون بالثورة»، *الشروق الجديد*، ٦/٣/٢٠١١.

سكران، ابراهيم (١٤٣٣)، مفاتيح السياسة الشرعية، على الرابط التالي:

www.saaaid.net/book/16/7734.pdf.

طه، أحمد (٢٠١٢)، «الحياة الحزبية في مصر بعد الثورة... بين الانطلاق والتعثر»، *القدس العربي*، على الرابط التالي: www.alqudsalarabi.info/index.asp?fname=today%5C15qpt477.htm&arc=data%5C2012%5C11%5C11-15%5C15qpt477.htm.

عبداللطيف، أممية (٢٠١١)، «السلفيون في مصر و السياسة»، دوحة: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

عثمان، طارق (٢٠١٢)، «الاخوان المسلمون و السلفيون في مصر (قراءة تحليلية في طبيعة و مسار العلاقة)»، رياض: مركز نماء للبحوث و الدراسات.

عطار، علاء و حجاج، عنان (٢٠١١)، «الخريطة السلفية في مصر»، *الاهرام/اليوم*، على الرابط التالي:

www.ahram.org.eg/archive/Al-Ahram-Files/News/92704.aspx.

عناني، خليل (٢٠١٢)، «دور الدين في المجال العام في مصر بعد ثورة ٢٥ يناير»، دوحة: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

غازي، عمر (٢٠١٣)، «ابواسماعيل و حزيه... هل يكون الحصان الأسود»، مركز الدين و السياسة للدراسات، على الرابط التالي: www.rpcst.com/news.php?action=show&id=5422.

فرغلي، ماهر (٢٠١٣)، «إعادة تشكيل خريطة السلفيين في مصر... نحو ما بعد السلفي»، *الحيات*، على الرابط التالي: alhayat.com/Details/551364.

القديمي (٢٠١٢)، نواف بن عبد الرحمن، «الاسلاميون و ربيع الثورات العربية: الممارسة المنتجة للأفكار» دوحة: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

اللجنة العليا للانتخابات، على الرابط التالي: <https://www.elections.eg/>

منيب، عبد المنعم (٢٠٠٩)، الحركات الاسلامية في مصر، القاهرة: الشبكة العربية لمعلومات حقوق الانسان.

نسيه، هاني (٢٠١١)، «السلفية في مصر: تحولات ما بعد الثورة»، مركز الأهرام للدراسات السياسية و الاستراتيجية، كراسات استراتيجية، على الرابط التالي:

Digital.ahram.org.eg/articles.aspx?Serial=672574&eid=7676.

Lacroix, Stephane, (2012) "Sheikhs and Politicians: Inside the New Egyptian Salafism", Brookings Doha Center, Policy Briefing.

به این مقاله این گونه استناد کنید:

سمیعی اصفهانی، علیرضا و عوض پور، مهدی (۱۳۹۳)، «تبیین کنش جمعی سلفی ها در تحولات سیاسی مصر پسامبارک» *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۴، ش ۲، تابستان، صص ۱۹ - ۴۶.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۴۶

سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳